

از مقوله تمثیل و مثل است (۲/۲۳۷).

کوششی که در تصحیح عبارتی از دبستان به کار برده و ضبط صحیح سال تولد ناصر خسرو (۲/۴ - ۲۲۳) و همچنین تحقیق در صورت درست کلمه «فوامیجان، فوامسیجان» موشکافانه است و پشتکار محققانه مصحح را نشان می‌دهد (۲/۱۵۳). ذیل این مورد در تأیید نظر آقای رضازاده ملک که نتیجه گرفته است «فرهیختگان» باید صورت صحیح کلمه باشد یادآور می‌شود که «تعلیم» و «علوم تعلیمی» بر ریاضیات و نجوم اطلاق می‌شده است.<sup>۷</sup>

گاه مصحح در تعلیقات خود پر دور رفته، فی‌المثل اینکه در ایران قدیم برای آزمایش گناهکار از بی گناه، متهم درون آتش می‌رفت، مطلب واضحی است و صرف اشاره به داستان سودابه و سیاوش کافی می‌نماید و لذا نقل صفحاتی از شاهنامه و ویس و رامین (۲/۲۵۵ - ۲۶۳) مطلقاً زائد است. و از همین قبیل است نقل تمام رساله معراجیه منسوب به ابن سینا (۲/۲۷۷ به بعد). درحالی که نقل فصلی از فرخ‌نامه جمالی در «علم‌شانه بینی» مفید است و جالب.

گاه مصحح در گرماگرم تعلیقه نویسی گله‌مندیهای شخصی را به یاد آورده از شاعری تریاکی (لابد، معاصر) و ناشری که اشعار وی را در «محسنات چرس و بنگ» به چاپ رسانده انتقاد می‌کند (۲/۲۰۶) که خواننده هر قدر ببیندش از تباط اینگونه حرفها را با

تصحیح و تعلیق کتاب دبستان در نمی‌یابد و اگر این تعبیر جایز باشد می‌شود گفت که این تکه‌ها و تکه «خام طعمی را باش!» (۲/۲۰۵) تاحدی حواشی و تعلیقات نویسنده را سبک کرده است.

در پایان باید گفت سعی مصحح و ناشر در انتشار یک متن مهم به صورتی پسندیده و قابل قبول مشکور است و انشاءالله ماجور. امید آن که با اصلاح نقایص - که هیچ کتاب غیر آسمانی از آن خالی نمی‌تواند باشد - چاپ بعد به صورت پیراسته‌تر و آراسته‌تری عرضه گردد.

- (۱) درباره زین العابدین شیروانی و سه کتاب مذکور رجوع کنید به مقاله اینجانب در هنر و مردم، شماره ۱۵۶ (مهر ۱۳۵۲) ص ۷۶ به بعد.
- (۲) جالب این است که لحن عصبانی مصحح این کتاب را در برابر مؤلف با آنچه خودش از مرحوم حاج میرزا حسین نوری طبرسی در فصل الخطاب آورده مقایسه کنیم که نظری از صاحب دبستان را نقل کرده و آن را مستند نیافته سپس چنین فرموده است: «من اثری از چنان کتبی نیافتم... خدا داناست» (ج ۲/ص ۲۲۱). ببینید لحن خاتم‌المحدثین شیعه امامیه در مسأله‌ای حساس چگونه آرام و مؤدبانه است، این روش را بیاموزیم.
- (۳) رجوع کنید به: سیداطهر عباس رضوی، «تأثیر حکمت اشراق و فلسفه میر باقر داماد و ملاصدرا در شبه‌قاره هند و پاکستان» جاویدان خرد، سال چهارم، شماره دوم، پاییز ۱۳۶۰، ص ۲۷ - ۳۹، و نیز رجوع شود به سه حکیم مسلمان، سیدحسین نصر، ص ۹۶.
- (۴) دکتر زرین کوب: دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۴۶.
- (۵) رجوع کنید به رساله سیر و سلوک، منسوب به بحر العلوم، با حواشی سیدمحمد حسین طهرانی، ص ۱۴۵ (حاشیه).
- (۶) زرین کوب: پیشگفته، ص ۴ - ۲۴۲.
- (۷) سید جعفر سجادی: فرهنگ علوم عقلی، ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

# کتابی نه چندان مهم در تاریخ

دکتر فرهاد دفتری

تاریخ اسمعیلیه یا هدایة المؤمنین الطالبین. محمدبن زین العابدین خراسانی فدائی. به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمینوف. تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۶۲. ۷+۲۲۲ صفحه.

کتاب حاضر که گوشه‌هایی از تاریخ و اعتقادات مذهبی نزاریان را از دیدگاه خاص اعضای این فرقه شیعه توصیف می‌کند، یکی از آخرین منابع دوران جدید نزاریان است که مانند سایر کتب این شاخه از اسماعیلیه به زبان فارسی نگارش یافته است. اسماعیلیان نزاری که اکنون کریم‌آقاخان چهارم را به عنوان چهل و نهمین پیشوای روحانی (به عبارت خودشان حاضر امام) خود می‌شناسند، عمدتاً در هند و پاکستان و سواحل شرقی آفریقا و گروه‌های کوچکتری از آنها نیز در سوریه، ایران، افغانستان و آسیای مرکزی (بخصوص پامیر) زندگی می‌کنند. نزاریان، مانند سایر فرق اسماعیلی، کتب خطی خود را به‌طور محرمانه و در مجموعه‌های خصوصی

نگهداری می‌نمایند و محققان فقط در چند دهه اخیر توانسته‌اند پس از کوشش‌های اولیه و راه‌گشایی‌های ولادیمیر ایوانف (۱۸۸۶-۱۹۷۰)، بیان‌گذار مطالعات جدید نزاری، به‌بعضی از این متون دسترسی پیدا کنند. در هر صورت سابقه و شرایط تألیف و انتشار کتاب مورد بحث، که به اشتباه تمامی آن به فدائی منسوب گردیده (زیرا کتاب مؤلف دیگری نیز داشته است)، خود مطالب جالب توجهی است که ابتدا به‌ذکر آنها می‌پردازیم.

اسماعیلیان نزاری بر سر جانشینی المستنصر بالله (متوفی ۴۸۷ هـ.ق./۱۰۹۴م)، هشتمین خلیفه فاطمی و هجدهمین امام اسماعیلیه، از اسماعیلیان فاطمی جدا شدند و دعوت جدید اسماعیلیه را در ایران و نقاط دیگری از سرزمین‌های شرقی دنیای اسلام آغاز کردند. نزاریان که امامت را حق نزار فرزند ارشد المستنصر و اعقاب او می‌دانستند و به زودی تحت رهبری حسن صباح (متوفی ۵۱۸/۱۱۲۴)، داعی دیلمان، قرار گرفتند، توانستند با سرعت بی‌سابقه‌ای دولت مقتدری را در نواحی کوهستانی شمال ایران و خراسان و شام تأسیس کنند. جانشینان حسن صباح، که پس از مدتی به‌عنوان امامان نزاریه و اخلاف نزار نیز مورد قبول پیروان خود قرار گرفتند، برای بیش از یک قرن از مرکز اصلی خود در قلعه الموت با سلاطین سلجوقی و سایر حکام سنی مذهب زمان خود به‌مقابله و ستیز مشغول بودند و بسیاری از فدائیان نزاری جان خود را در جهت پیشبرد اهداف فرقه فدا کردند. دولت نزاریان ایران

## اسماعیلیه

سرانجام در سال ۶۵۴/۱۲۵۶ توسط مغولان منقرض گردید و تعداد بی‌شماری از نزاریان در همان زمان به‌دست لشکریان مغول در قلاع مختلف فرقه و همچنین در قزوین و قهستان قتل عام شدند. علی‌رغم این وقایع، فرقه نزاریه ایران کاملاً منهدم نگردید و نزاریان توانستند در قرون بعدی به‌حیات آرام و محدودتری در پوشش تصوف و عرفان دست یابند.

رکن الدین خورشاه (متوفی ۶۵۵/۱۲۵۷)، آخرین خداوند الموت و بیست و هفتمین امام نزاری، موفق شده بود قبل از تسلیم شدن به‌هلاکوخان فرزند خود شمس‌الدین محمد را در محل امنی مخفی نماید و همین محمد (معروف به زردوز) بود که جانشین پدر و سردودمان امامان نزاری بعدی گردید. امامان

نزاری دوره بعد از الموت که ابتدا برای چند نسل در آذربایجان و احتمالاً نواحی جنوب قفقاز سکونت داشتند، در قرن نهم/پانزدهم به‌قریه انجدان در نزدیکی محلات نقل مکان کردند و در آنجا خود را به‌عنوان شیخ و پیر صوفی به‌عوام معرفی می‌کردند. پیروان ایشان نیز در ظاهر خود را مریدان مرشدهای طریقت و اعضای سلسله‌هایی از اهل تصوف می‌نمایانند. در این میان، پیشوایان نزاری باعث تجدید حیات در نظام فکری و فعالیت‌های ادبی و تبلیغاتی فرقه شدند و کیش نزاری را بخصوص به‌هندوستان و بدخشان و نقاط مختلف آسیای مرکزی گسترش دادند. ولی پس از این که مغولان کتابخانه معروف الموت را به‌آتش کشیدند، نزاریان دیگر هرگز نتوانستند گنجینه قابل ملاحظه‌ای از کتب و نوشته‌های خود را در اختیار داشته باشند، و نزاریانی نیز که در دوره بعد از الموت دست به‌تألیف آثاری زدند همواره انگشت‌شمار باقی ماندند. تحت چنین شرایط، به‌خصوص با توجه به‌فقدان داعیان و مؤلفان نزاری دانشمند و با لیاقت، نظیر آنهایی که در دوره خلافت فاطمیان به‌تبلیغ مذهب اسماعیلیه اشتغال داشتند، سابقه تاریخی نزاریان با سرعت در میان خود اعضای فرقه به‌دست فراموشی سپرده شد و احتمالاً بسیاری از امامان نزاری این دوره نیز مطالب زیادی راجع به‌گذشته اسماعیلیه و اسلاف خود (به‌خصوص بعد از سقوط الموت) نمی‌دانستند. در هر صورت تا حدود اواخر دوره صفویه، امامان نزاری که توانسته بودند روابط نزدیکی با طریقه نعمت‌اللّٰهی برقرار نمایند، همچنان مخفیانه از انجدان به‌رهبری مریدان ایرانی و غیر ایرانی خود مشغول بودند. در اواخر قرن یازدهم/هفدهم محل سکونت امامان نزاری به‌آبادی کهک در مجاورت انجدان انتقال یافت و سپس در زمان زندیه، چهل و چهارمین امام نزاری یعنی سید ابوالحسن کهکی که به‌سید بیگلربیگی نیز معروف بوده، وارد صحنه سیاست و فعالیت علنی گردید و برای مدت طولانی حکومت کرمان را در دست گرفت. پس از فوت سید ابوالحسن در سال ۱۲۰۶/۱۷۹۱، فرزند ارشد او موسوم به‌شاه خلیل‌الله علی به‌پیشوایی نزاریان رسید و مجدداً کهک را جهت اقامت خود برگزید. در تمام این مدت، از اوایل دوره صفویه به‌بعد، نزاریان هندوستان که در آن سرزمین به‌نام «خوجه» اشتهار دارند مرتباً و مصرّاً برای دیدار امام خود و پرداخت وجوهات مختلف مذهبی به‌او، به‌ایران مسافرت می‌کرده‌اند. شاه خلیل‌الله در حدود سال ۱۲۳۰/۱۸۱۵ به‌یزد مهاجرت کرد و دو سال بعد در همان شهر در جریان یک بلوا میان مریدان خود و تعدادی از کسبه بازار به‌قتل رسید و سپس

به طوری که گروههایی از نزاریان هند که اکنون برای اولین بار چهل و ششمین پیشوای خود را رؤیت می کردند، به علل مختلف مذهبی و مالی از وی متابعت نمودند و تعدادی از جماعت خوجه حتی نسبت به اصل و نسبت آقاخان دچار تردید و ناپاوری گردیدند. این مسائل که برای آقاخان قابل تحمل نبود بالأخره در دادگاه عالی بمبئی مطرح گردید و در آنجا پس از مدتها بحث و رسیدگی باحضور شخص آقاخان، رئیس انگلیسی دادگاه «سرجوزف آرنولد» (Sir Joseph Arnould) رأی به حقانیت آقاخان داد و به نزاریان یاغی حکم کرد که از وی اطاعت کنند. در نتیجه این رأی معروف که در سال ۱۸۶۶/۱۲۸۳ صادر گردید و طبق آن نَسَب علوی آقاخان و همچنین مقام وی به عنوان پیشوای خوجههای شیعه از طرف حکام انگلیسی هند مورد شناسایی رسمی قرار گرفت، جزئیات زیادی برای اولین بار در مورد سابقه تاریخی نزاریه و پیشوایان آن فرقه جمع آوری و در اختیار عموم گذارده شد. معذک تا چندین دهه دیگر، آقاخان همچنان با مخالفت و سرپیچی دسته‌هایی از جماعت خوجههای هند مواجه بود و وی بخصوص از بابت عواقب تشدید این مخالفتها و اثرات منفی آنها بر روی روند پرداخت وجوهات مذهبی فرقه که در اختیار شخص آقاخان قرار می گرفته، دچار تشویش و نگرانی بوده است.

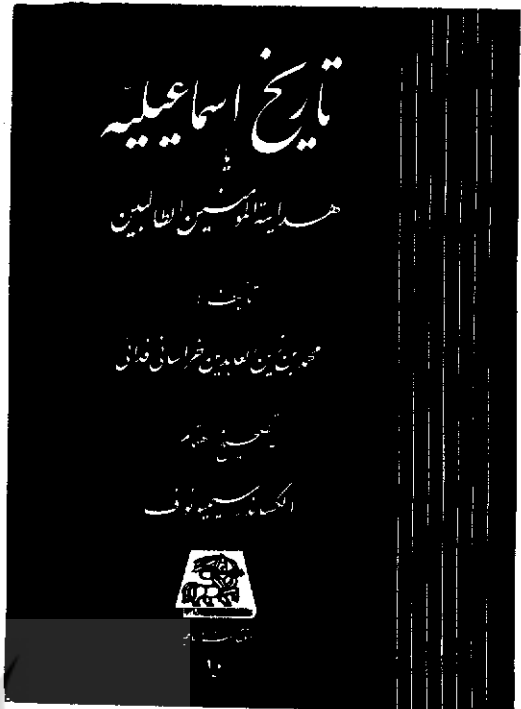
\*

در چنین اوضاع و احوالی بود که کتاب مورد بحث در دهه‌های آخرین قرن نوزدهم میلادی به رشته تحریر درآمد. این کتاب به درخواست رهبران نزاری و احتمالاً خود آقاخان تألیف شده است و هدف اصلی آن ارائه توضیحات، بخصوص درباره شناخت امام و شجره‌نامه امامان نزاری برای ارشاد نزاریان و تثبیت و تحکیم موقعیت مذهبی آقاخان در میان آنها بوده است. لازم به تأکید است که در آن زمان چنین اطلاعاتی در دسترس نزاریان و یا حتی رهبران آنها نبود. به طوری که سابقه تاریخی اسماعیلیان نزاری در پوششی از ابهام قرار داشته است. تألیف کتاب را یکی از دانشمندترین نزاریان وقت یعنی محمدبن زین العابدین دزبادی خراسانی (از اهالی آبادی «دزبادبالا» بین نیشابور و مشهد) به عهده گرفته است. دزبادی که شاعر نیز بوده و در اشعارش «فدائی» تخلص می کرده است و در میان نزاریان به «حاجی آخوند» اشتها داشته، تحصیلات خود را در یکی از مدارس علمیه مشهد به پایان رسانیده و زبان عربی را نیز خوب می دانسته است. وی در تألیف کتابش از تواریخ عمومی به زبانهای فارسی و

فرزند ارشدش محمدحسن خان مشهور به حسنعلیشاه به عنوان چهل و ششمین امام نزاری شناخته شد.

حسنعلیشاه مورد دلجویی و ملامت فتحعلیشاه قرار گرفته و از طرف شاه قاجار ملقب به آقاخان گردید؛ لقبی که به طور موروثی نزد اخلاف و جانشینان وی باقیمانده است. فتحعلیشاه همچنین یکی از دختران خود (سروجهان) را به عقد نکاح آقاخان درآورد و پیشوای جوان اسماعیلیه را به حکومت قم و محلات منصوب کرد. تا هنگام فوت فتحعلیشاه در سال ۱۸۳۴/۱۲۵۰ مناسبات بین آقاخان و دستگاه حکومتی قاجاریه همچنان حسنه بوده است. در آغاز سلطنت محمد شاه قاجار، آقاخان برای مدت کوتاهی در سال ۱۸۳۵/۱۲۵۱ به حکومت کرمان نیز رسید ولی دیری نپایید که به علت اختلافات شخصی با حاجی میرزا آقاسی و پاره‌ای مسائل دیگر، آقاخان علیه قاجاریه در کرمان قیام کرد و برای مدتی قلعه معروف بم را به تصرف خود درآورد. آقاخان که از جانب مریدان خود، به خصوص از میان ایلات خراسانی و عطاءاللهی، کمک نظامی دریافت می کرد سرانجام از نیروهای دولتی شکست خورد و همراه تعداد زیادی از بستگان و خدومه و مریدان خود در سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ به قندهار متواری گردید. جالب این است که آقاخان از هنگام ورودش به خاک افغانستان تحت حمایت مستقیم عوامل امپراطوری بریتانیا، مانند سرچارلز ناپیر (Sir Charles Napier, ۱۷۸۲-۱۸۵۳)، که برشبه قاره هندوستان سلطه داشتند، درآمد.

آقاخان پس از اقامت کوتاهی در افغانستان که طی آن کتب خطی و اسناد موروثی مهم دیگری از وی به سرقت رفت، رهسپار سند شد و سپس در سال ۱۸۴۵/۱۲۶۱ به بندر بمبئی که مرکز اصلی نزاریان هند (خوجه‌ها) است، وارد گردید. از آن تاریخ هندوستان پناهگاه امن و محل دائمی فعالیت پیشوای نزاریان شد و روابط تاریخی بین امامان نزاری و ایران قطع گردید. آقاخان پس از يك اقامت موقتی در کلکته، دستگاه پیشوایی مجلل و مفصلی برای خود در بمبئی و پونه (Poona) تدارک دید. در این میان، آقاخان از بدو اقامتش در هندوستان با مشکلات متعددی از جانب پیروان بومی خود روبه‌رو شد



عربی که در اختیارش بوده استفاده کرده و در یکی دو مورد نیز به متون اصیل اسماعیلی دسترس داشته است. کتاب که به گونه‌ای مناسب هدایة المؤمنین الطالبین وباللہ المعین نام‌گذاری شده با ظهور اسماعیلیه شروع و با روی کار آمدن آقاخان اول ختم می‌شود. فدائی چندین بار نیز به بمبئی برای دیدار پیشوای نزاریان رفته و فوت او در سن هشتاد و اند سالگی به سال ۱۳۴۱/۱۹۲۲ در خراسان اتفاق افتاد. با توجه به فقدان منابع تاریخی نزد نزاریان، کتاب فدائی با سرعت معروفیت یافته و بخصوص مورد استقبال اعضای فرقه و رهبران آنها قرار گرفته است به طوری که نسخ متعددی از آن تهیه و به اماکن مختلف نزاری نشین هند فرستاده شده است. در حال حاضر چندین نسخه خطی این کتاب در کتابخانه انجمن اسماعیلی در بمبئی و همچنین در مجموعه‌های خصوصی نزاریان پامیر موجود است.

نسخه‌ای از کتاب هدایة الطالبین در هند به دست شخصی به نام موسی خان فرزند محمدخان خراسانی که خود و پدرش از خادمان بلند پایه و با سابقه خانواده آقاخان بودند، می‌افتد. موسی خان متولد هند بوده است، و تحصیلات کافی نداشته و فارسی را نیز به طور ناقص فرا گرفته بوده است، لکن به علت روابط نزدیک با خانواده آقاخان مجموعه قابل توجهی از کتب و رسائل نزاری برای خود فراهم کرده بود و غالباً بعضی از این متون را رونویسی می‌کرده است. موسی خان به علت ارادت خود به پیشوایان نزاریه تصمیم گرفته است که کتاب

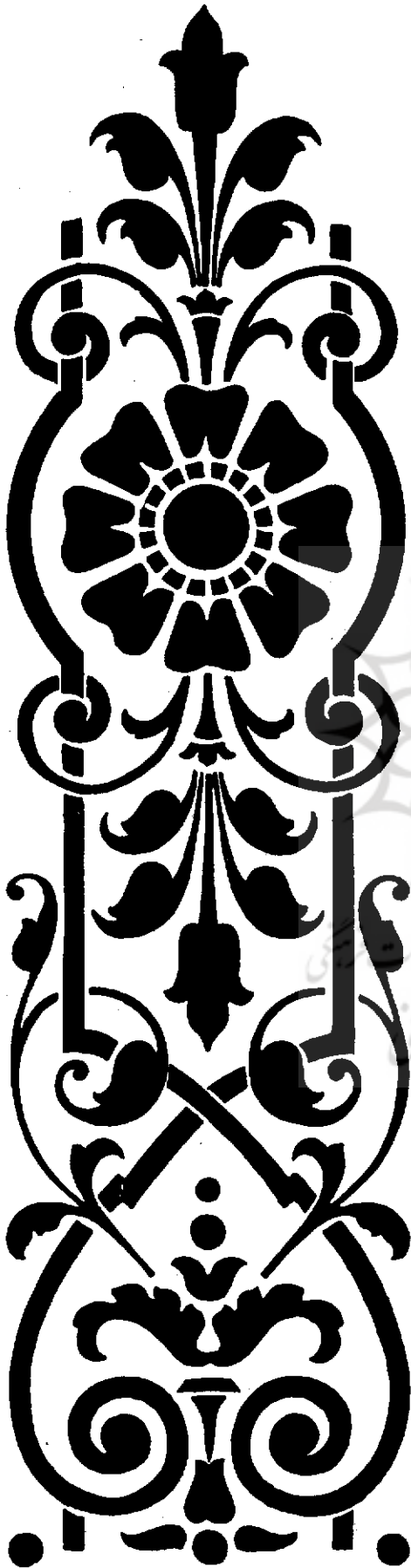
هدایة الطالبین را با افزودن مطالبی درباره زندگانی آقاخان اول (متوفی ۱۲۹۸/۱۸۸۱) و دو جانشین بعدی وی، یعنی علیشاه آقاخان دوم (متوفی ۱۳۰۲/۱۸۸۵) و محمد شاه آقاخان سوم (۱۹۵۷-۱۸۷۷)، تکمیل کند. این تقیصه در کتاب فدائی از جانب بعضی از نزاریان هند نیز گوشزد شده بوده است. موسی خان تألیف قسمت جدید و رونویس تمامی کتاب را در سال ۱۳۲۸/۱۹۱۱ در بمبئی به پایان می‌رساند و عنوان فرعی تاریخ اسماعیلیه را بر روی کتاب تکمیل شده می‌گذارد. ولی او که شخصی کم سواد و خرافاتی بوده تکمله خود را عمدتاً به ذکر معجزات آقاخانها اختصاص داده که شاید مطالب مورد نظر خود پیشوایان فرقه بوده است. موسی خان که در سن کهولت در سال ۱۹۳۷ میلادی در پونه فوت کرد، اندکی پس از تکمیل کردن اثر فدائی نسخه منحصر به فرد کتاب تکمیل شده را به امانت به یک زائر نزاری که از جیحون علیا برای دیدار آقاخان سوم به بمبئی رفته بوده می‌دهد ولی آن زائر و کتاب هر دو مفقود الاثر می‌شوند. اما کتاب رپوده شده به بدخشان و از آنجا به ترکستان راه می‌یابد و در سال ۱۹۲۶ میلادی در تاشکند توسط خاورشناس معروف روسی الکساندر سیمیونوف ( Aleksandr Aleksandrovich Semenov ۱۹۵۸-۱۸۷۳) خریداری می‌شود.

سیمیونوف که از پیشقدمان مطالعات اسماعیلی در روسیه تزاری بوده، از اوائل قرن بیستم میلادی آداب و سنن نزاریان آسیای مرکزی را مطالعه می‌کرده و تعدادی از کتب خطی آنها را نیز از شغنان به دست آورده است. وی این مجموعه نفیس را در سال ۱۹۱۸ میلادی به موزه آسیایی در سن پترزبورگ منتقل کرد. از آنجا که سیمیونوف که اطلاعات دقیقی راجع به سابقه کتاب جدیدالابتیاع خود نداشته، تمامی متن آن را به فدائی نسبت می‌دهد و به فکر آماده کردن آن برای چاپ می‌افتد. سیمیونوف برخلاف اسماعیلیه شناس فقیده، ایوانف، که شخصاً فدائی و موسی خان را ملاقات کرده و داستان تدوین این کتاب را از زبان موسی خان شنیده بوده است\*، متوجه نمی‌شود که قسمت آخر کتاب به قلم موسی خان است که در متن (صفحه ۱۶۱ و جاهای دیگر) خود را «راوی» نامیده بوده است. در هر صورت سیمیونوف کتاب را بر اساس تنها نسخه دست‌نویس آن برای چاپ آمده می‌نماید، بدون تهیه حواشی و یا حتی تصحیح اغلاط و نارساییهای واضح متن اصلی که به خصوص در تکمله موسی خان فراوان است. این کتاب پرماجرا بالأخره در سال ۱۹۵۹ میلادی، یکسال پس از درگذشت سیمیونوف، توسط «اداره نشریات ادبیات خاور» و

جزو رشته کتابهای «انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، سلسله آثار ادبی ملل خاور، متون، سری کوچک ۱» در مسکو انتشار می‌یابد.

کتاب هدایة الطالبین فدائی با اضافات موسی خان که به‌زودی نایاب گردیده بود، اکنون پس از ۲۵ سال، عیناً از روی نسخه چاپ مسکو، با حذف مقدمه‌های روسی ناشر قبلی و خود سیمیونوف و همچنین صفحات عنوان، به طریق افست تجدید چاپ شده است، بدون اینکه هیچگونه اشارتی به چاپ قبلی رفته باشد.

فدائی خراسانی کتاب خود را با مروری از دیدگاه نزاریان بر فرق مختلف شیعه و پیدایش شیعیان اسماعیلی که به نام ششمین امام خود اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) نام‌گذاری شده‌اند، آغاز نموده و سپس به بحث مفصلی درباره امامت و اهمیت کسب معرفت و شناخت امام می‌پردازد (ص ۴۳-۱۳). وی آیات متعدد و روایات مختلفی را در مورد امامت، که نزد اسماعیلیان نیز همواره مهمترین مطلب بوده است، نقل کرده و با تأکید این نکته که «نعمتی و دولتی و عبادتی از شناختن امام وقت بالاتر نیست» (ص ۳۱)، هدف اصلی تألیف کتاب را چندین بار به اشکال گوناگون تکرار کرده و متذکر می‌شود که بر مؤمنان واجب است که امام زمان خود را بشناسند و مطیع امر و فرمان او باشند (ص ۴۰-۳۹ و جاهای دیگر). در این قسمت جنبه باطنی تفکر اسماعیلیه و نقش اساسی روش «تأویل» اسماعیلی برای دستیابی به معانی باطنی دین و احکام شرعی نیز تا حدودی توضیح داده شده است. فدائی سپس از محمدبن اسماعیل، هفتمین امام اسماعیلیه، و سه جانشین بعدی وی که نزد اسماعیلیان به «ائمہ مستورین» اشتهار دارند، سخن گفته و آغاز دعوت اسماعیلیه را در یمن توسط داعیان ابن حوشب و ابن الفضل می‌داند. این مطالب عمدتاً از جلد چهارم کاملترین اثر تاریخی اسماعیلیه یعنی کتاب عیون الاخبار تألیف ادريس عمادالدين (متوفی ۱۴۶۸/۸۷۲)، داعی برجسته شاخه طیبی فرقه اسماعیلیه در یمن، استخراج شده است، بدون اینکه فدائی مأخذ خود را ذکر نماید. فدائی اشاره‌ای به حمدان قرمط و قرمطیان عراق و بحرین که در حدود سال ۸۹۹/۲۸۶ بر پیشوایان مرکزی اسماعیلیه طغیان کردند و بعداً با اسماعیلیان فاطمی به عداوت و ستیز پرداختند، ندارد و اصلاً قرامطه را خارج از اسماعیلیه معرفی می‌نماید (ص ۶۶). تاریخ اسماعیلیه در دوره خلافت فاطمیان از هنگام تأسیس این خلافت توسط عبیدالله المهدي، یازدهمین امام اسماعیلیه، در سال ۹۰۹/۲۹۷ در شمال آفریقا



تا درگذشت هشتمین خلیفه فاطمی المستنصر و افتراق اسماعیلیه به دو شاخه نزاریه و مستعلویه بر سر جانشینی او، به طور مختصر و با اشتباهات متعدد ذکر شده است (ص ۸۰-۵۲). در این قسمت فدائی روی نسب علوی خلفای فاطمی و کوشش دشمنانه عباسیان برای باطل جلوه دادن این نسب، تأکید می‌نماید.

شرح زندگانی حسن صباح و آغاز دعوت نزاریه در قسمت بعدی (ص ۱۰۸-۸۲) آمده است و سپس بحث کوتاهی (ص ۱۱۶-۱۰۹) به جانشینان حسن صباح اختصاص یافته که ناقص و مملو از اغلاط مختلف است. فدائی ظاهراً به نسخی از فصل اسماعیلیان جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله و تاریخ جهانگشای علاءالدین عظاملك جوینی و فصل اسماعیلیه زبدة التواریخ ابوالقاسم عبدالله کاشانی، که مهمترین منابع تاریخی درباره دولت نزاریان و نزاریان دوره الموت هستند، دسترسی نداشته و جالب اینکه وی در عوض از کتاب تاریخ ایران تألیف سرجان مالکولم (Sir John Malcolm ۱۸۳۳-۱۷۶۹) که از یادای مهم امپراطوری بریتانیا در ایران و هندوستان بوده، استفاده کرده است (ص ۱۱۳ و ۱۱۱). در آخرین قسمتی که فدائی تحریر کرده (از صفحه ۱۱۷ تا حدود ۱۴۵)، تاریخ نزاریان در دوره بعد از الموت، یعنی دوره‌ای که هنوز در تاریکی و ابهام قرار دارد، مطرح شده است. فدائی در اینجا وقایع مهمی را ذکر نمی‌کند و فقط به کلیات می‌پردازد، ولی فهرست امامان نزاری این دوره، از شمس‌الدین محمد به بعد، به طور کامل و با ترتیب صحیح ذکر شده و از اماکن مختلفی نیز که محل سکونت این امامان بوده، نام برده شده است. از طرف دیگر، فدائی سی‌ویکمین امام نزاری یعنی محمد بن اسلام شاه را با بنی‌عم او شاه‌ظاهر که امام گروه دیگری از نزاریان بوده، اشتباه کرده و مطالب مبسوطی درباره شاه‌ظاهر که برهان نظام شاه (۱۵۵۴ - ۱۵۰۸/۹۶۱ - ۹۱۴) را در هندوستان به مذهب شیعه درآورده، از تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندوشاه استرآبادی نقل می‌کند (ص ۱۳۱ - ۱۱۹). در میان مطالب مربوط به دوره بعد از الموت، که براساس سنن شفاهی نزاریان تدوین یافته است، فدائی از تعدادی داعیان و شعرای نزاری، مانند ملاعزیزالله قمی و نیازی (ص ۱۳۹ - ۱۳۶) نام برده که در منابع ذکری از آنها نیست. از طرف دیگر فدائی برای بالا بردن اهمیت اسماعیلیه، دچار غلو گردیده و بزرگانی از شعرا و متفکران و متصوفان ایران و آسیای مرکزی و سرزمینهای اسلامی دیگر را در زمره اسماعیلیان قلمداد می‌نماید، که از آن میان می‌توان از محمد

سوزنی، ظهیر فاریابی، فریدالدین عطار، ابن عربی، بابا افضل کاشی، ابوسعید ابوالخیر و بالأخره سعدی نام برد. در قسمت آخر کتاب که به قلم موسی‌خان و درباره آقاخانها است (از حدود صفحه ۱۴۵ تا ۱۹۹)، ابتدا مطالبی راجع به جنگهای آقاخان اول با قاجاریه و خروج وی از ایران آمده است. این مطالب از کتاب عبرت افزا که سرگذشت پیشوای نزاریان را از زبان خودش نقل می‌کند و در سال ۱۸۶۱/۱۲۷۸ اولین بار در بمبئی و به طریق چاپ رنگی انتشار یافته، استخراج شده است، ولی موسی‌خان نام این مأخذ را ذکر نمی‌کند. موسی‌خان در بقیه اضافات خود عمدتاً به شرح و بسط کرامات و معجزات عدیده آقاخان اول و آقاخان دوم (ص ۱۸۳-۱۷۶) و آقاخان سوم (ص ۱۹۹-۱۸۳) می‌پردازد. در خلال این مطالب خارق‌العاده، موسی‌خان نکاتی را نیز براساس مشاهدات خود و خاطرات خانوادگی درمورد روابط بین آقاخانها و دستگاه امپراطوری بریتانیا، موقعیت محلی پیشوایان نزاری در هند و همچنین اعتقادات خوجه‌ها ارائه می‌دهد که از جالبترین و مهمترین نکات کتاب است. به‌طور کلی کتاب هدایة الطالبین فدائی و اضافات آن به قلم موسی‌بن محمد خراسانی حاوی پاره‌ای اطلاعات و نکات مفید و قابل توجه درباره اسماعیلیان و به‌خصوص نزاریان است که با تحریفات و مبالغات گوناگون و اغلاط زیاد درهم آمیخته شده است، به طوری که می‌تواند باعث گمراهی آن دسته از خوانندگان که با اسماعیلیه آشنایی کافی ندارند بشود. این کتاب برای زمان خودش، خاصه در میان نزاریان و فارسی‌زبانان فرقه که منابع زیادی در اختیار نداشتند، تا حدودی حائز اهمیت بوده، ولی با توجه به پیشرفت مطالعات اسماعیلی در چند دهه اخیر و نوشته‌های متعددی که ظرف این مدت از نزاریان به چاپ رسیده و همچنین مطالب دور از واقعیات و اغراق آمیزی که در کتاب مورد بحث وجود دارد، اکنون نمی‌توان آن را به‌عنوان يك مأخذ مهم و قابل اعتماد درباره نزاریه مورد استفاده قرار داد. با این حال مطالبی که توسط موسی‌خان اضافه گردیده و منعکس‌کننده طرز تفکر و آداب و باورهای نزاریان، به‌خصوص خوجه‌های هند، در اواخر قرن اخیر و اوایل قرن بیستم میلادی است، همواره قابل توجه است.

\* W. Ivanow, *Ismaili Literature*, pp. 153-154.